

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه بحث گذشته

بحث در مسئله چهاردهم کتاب الحجّ امام خمینی (قدس سره) در تحریر الوسيله بود. پس از آن که گفتیم بحثی نیست در این که نفقه بازگشت از سفر نیز داخل در استطاعت است، فرع دیگری مطرح شده و آن این که اگر بخواهد عود به غیر وطن کرده و می خواهد از مکه به جای دیگری برود، در اینجا دو عنوان مطرح شد: یک عنوان ابعاد بودن و یک عنوان اکثر بودن. مرحوم سید در عروه فرمود: اگر آن مکان دیگر ابعاد از وطن است، نفقه عود تا آنجا جزء استطاعت نیست، اما امام خمینی (قدس سره) و مرحوم خوئی فرمودند اگر «اکثر قيمة من العود إلى الوطن» است، این لازم نیست در استطاعت لحاظ شود، اما اگر قیمتش به اندازه یا کمتر از قیمت عود به وطن است، نفقه اش جزء استطاعت است.

ارزیابی دیدگاهها

در اینجا نه برای ابعاد بودن و نه برای اکثر بودن هیچ دلیل روشنی نداریم. از این رو ممکن است کسی بگوید: چه اشکالی دارد بگوئیم کسی که می خواهد از وطن خودش به مکه رفته و در حالت اختیار (صورت ضرورت را امام (قدس سره) استثنا کرده) می خواهد از آنجا به جای دیگری برود و بماند و آنجا هم ابعاد از وطن است و هم اکثر قيمة از وطن، چرا اینجا بگوئیم این در استطاعت داخل نیست؟!

به بیان دیگر، «عود إلى الوطن» از کجا آمده؟! مخصوصاً با توجه به مسئله ای که قبلاً داشتیم که استطاعت من الوطن لازم نیست و اگر کسی مثلاً از ایران به عراق رفت و از عراق مستطیع شد یا این که به نقطه ای در اروپا رفت و آنجا برای رفتن به مکه مستطیع شد و از آن نقطه می خواهد به مکه برود و در فرض این است که از مکه هم به همان جا برگردد و نمی خواهد آنجا بماند، منتهی علی القاعده یک کاروانی از آنجا او را تا حج می برند، مخارج عود به مراتب چندین برابر برگشت از آنجا تا ایران است.

در آن مسئله همان فقها گفتند: «لا يعتبر الاستطاعة من البلد»، شما که می گوئید: استطاعت از بلد معتبر نیست، در مورد کسی که مثلاً به اروپا رفته و از آنجا مستطیع می شود که به مکه برود چه می گوئید؟ اینجا می خواهد دوباره از مکه به همان اروپا برگردد و از آنجا به ایران بیاید. بنابراین در اینجا نیز نباید «نفقة العود إلى الوطن» را ملاک قرار دهید. در آنجا حتماً باید قائل شوید به این که ما در صورتی می گوئیم این مستطیع است که اگر به همین جایی که از آنجا به مکه رفته و برگردد، نفقه عود تا آنجا را داشته باشد.

بنابراین دلیلی بر داشتن نفقه به وطن وجود ندارد؛ بلکه مستطیع یعنی «من يكون مستطیعاً و قادراً علی الذهاب و علی الایاب» و

بازگشت او به هر جا که می‌خواهد باشد؛ خواه به وطن باشد یا به غیر وطن؛ یعنی باید دید که بعد از مکه کجا می‌خواهد برود، می‌خواهد اروپا برود یا این که می‌خواهد بماند یا نماند فرقی نمی‌کند. فرضی که یک مقدار روشن‌تر است آن که اختیاراً می‌خواهد برای زندگی در اروپا بماند، در این صورت حتماً باید نفقه تا آنجا را داشته باشد.

بدین‌سان اگر یک فقیهی بگوید: در استطاعت فقط نفقه ذهاب إلى البیت لازم است، اما عود لازم نیست، اینجا بحثی ندارد، اما اگر می‌گوئیم نفقه ایاب نیز لازم است، این شخص بالأخره می‌خواهد بعد از مکه در یک جایی زندگی کند، عرف می‌گوید: تو در صورتی مستطیع هستی که از مکه تا آنجا هم نفقه‌اش را داشته باشی. گفته شد در جایی که از غیر وطن مستطیع می‌شود فقها چاره‌ای ندارند بگویند حتماً نفقه عود إلى غیر الوطن لازم است هر چند در اینجا متعرض نشده و دائماً می‌گویند به اندازه نفقه عود إلى الوطن باشد.

نتیجه آن که کسی که از اروپا مستطیع شد و می‌خواهد به مکه برود، باید نفقه عود به همان جا را داشته هر چند نفقه عود به آنجا اکثر از عود به وطن باشد و فاصله‌اش هم ابعد از عود به وطن باشد. اگر در اینجا قائل به این شدیم، می‌گوئیم فرقی نمی‌کند اینجایی هم که خودش از وطن می‌رود منتهی از آنجا می‌خواهد برود اروپا و همیشه می‌خواهد بماند، در اینجا اگر ملاک عرف است، عرف می‌گوید: شما پول رفت و برگشت از مکه را باید داشته باشی و فرقی نمی‌کند که به کجا می‌خواهی برگردی، به وطن یا غیر وطن، غیر وطن ابعد باشد یا اکثر قیمة. بنابراین به نظر ما هیچ وجهی برای ابعديت یا اکثریت قیمة وجود ندارد.

اشکال بر دیدگاه امام خمینی(قدس سره)

اشکال دیگری که بر دیدگاه محقق خوئی(قدس سره) و مرحوم امام وارد می‌شود آن است که اگر مکه رفت اما نفقه عود به وطنش از نفقه عود به غیر وطنش بیشتر شد (مثلاً برگشت آن دو برابر این پولی است که در ذهاب از او گرفتند، اما اگر از آنجا بخواهد به نقطه دیگری برود، قطعاً اقل قیمة از این است)، در این صورت قطعاً می‌گوئید اشکالی ندارد. لذا ابعديت یا اکثریت وجهی نداشته و ملاک عرف است، عرف می‌گوید: شما می‌خواهی مکه بروی و بعد هر جا می‌خواهی بروی، چه دائماً بمانی یا موقتاً بمانی، باید نفقه عود تا آنجا را داشته باشی.

به بیان دیگر می‌گویند: آن مکان دیگر اگر اکثر قیمة از عود به وطن باشد در استطاعت معتبر نیست، اما اگر اقل قیمة باشد می‌شود. در اشکال به ایشان می‌پرسیم اگر ملاک شما قیمت است، آیا می‌توانید بگوئید این شخص اگر به یک مکان دیگر می‌تواند برود و قیمتش از نفقه عود به وطن کمتر است باید حتماً آنجا برود؟ آیا باید آن را ملاک قرار دهیم؟! به چه ملاکی می‌گویید باید مسئله اکثر قیمة را ملاک قرار دهیم. اگر اکثر قیمة ملاک است پس بگوئیم به مکه رسید، هر جایی که اقل قیمة ممکن است عود کند باید آنجا برود و نفقه رفتن تا آنجا معتبر است، این در حالی است که هیچ فقیهی این را نمی‌گوید، بلکه می‌گویند اگر به مکه رفتید هر چند برای شما این امکان هست که از مکه به مکان دیگری بروید (چه موقت و چه دائم بمانید)، اما می‌خواهید به وطن برگردید، اگر اکثر قیمة هم باشد باز این نفقه اکثر قیمة ملاک است.

عرف می‌گوید: اگر به صورت عادی از مکه بخواهی به جای دیگری بروی (یعنی بحث جهان‌گردی نباشد، بلکه یک ارحامی دارد که می‌خواهد آنها را ببیند و برگردد)، باید نفقه عود تا آنجا را داشته باشی و عود به وطن لازم نیست. حال عود تا آنجا بیشتر باشد یا کمتر باشد.

ضرورت بازگشت به غیر وطن

صورتی را که مرحوم امام استثنا کردند اما مرحوم سید استثنا نکرده صورت ضرورت است، امام(قدس سره) می‌فرماید نفقه

عود به وطن معتبر است، اما عود به غیر وطن اعتباری ندارد مگر این که ضرورت او را به سکناى در آنجا وادار کند.^[1]

مرحوم والد ما به امام(قدس سره) اشکال کرده و می‌فرماید: اگر این ضرورت به نفس «العود بغیر الوطن» باشد، برای این استثناء وجهی وجود دارد، مثلاً کسی به مکه رفته و مریض است، باید از آنجا برای درمان به یک جای دیگر برود و نمی‌تواند الآن به وطن برگردد یا این که مثلاً از جهت امنیتی نمی‌تواند به وطن برگردد (زمان شاه اینطور بود که او را می‌گرفتند و اعدام می‌کردند)، این شخص باید از آنجا به اروپا برود. بنابراین ایشان معتقد است که اگر ضرورت مربوط به خود عود باشد، قبول داریم این استثناء درست است، اما اگر ضرورت مربوط به سکنی در آن محل دیگر باشد و در واقع متمکن از عود به وطن باشد این اشکال دارد.

ایشان می‌فرماید: «اما استثناء صورة الاجاء ان كان الاجاء مرتبطاً بنفس العود إلى ذلك المحل كما إذا لم يتمكن من الرجوع إلى وطنه»؛ اگر به نفس عود به آنجاست (یعنی باید به آنجا برود)، این را ما قبول داریم و این در موردی است که تمکن از رجوع به وطن ندارد، «و إن كان الاجاء مرتبطاً بنفس السکنی فيه»؛ اما اگر سکناى در آنجا مورد الجاء و اضطرار است و در واقع متمکن از عود به وطنش می‌باشد، «فاعتبار نفقة العود إلى ذلك المحل محل اشکال»^[2].

دیدگاه برگزیده

با قطع نظر از اشکالی که مرحوم والد ما کردند می‌گوئیم این مسئله دو صورت دارد:

1. عود به غیر وطن ضرورت دارد، مثلاً می‌خواهد برای درمان به غیر وطن خود برود،

2. سکناى در غیر وطن ضرورت دارد. آنچه از عبارت امام(قدس سره) استفاده می‌شود صورت دوم است؛ یعنی مرحوم امام می‌فرماید: جایی که سکناى در غیر وطن ضرورت داشت اینجا نفقه تا آنجا معتبر است.

این استثنای امام شامل جایی نمی‌شود که اصل عود به غیر وطن ضرورت دارد، اما در جایی که سکناى در غیر وطن ضرورت دارد (یعنی برود آنجا بماند) در استطاعت معتبر است. به بیان دیگر امام(قدس سره) در حقیقت می‌خواهد بفرمایند این در حکم وطنش می‌شود و همان طوری که می‌دانیم نفقه عود به وطن لازم است، الآن اگر ضرورت پیدا کرد برود جای دیگری بماند این هم می‌شود مثل وطن و همان‌گونه که نفقه عود به وطن لازم است، نفقه عود به آنجا هم لازم است. پس استثنای امام(قدس سره) این است که سکناى در آنجا ضرورت داشته باشد.

ارزیابی تفصیل امام خمینی(قدس سره)

اشکال ما به مرحوم امام آن است که شما چه دلیلی بر این تفصیل دارید؟ اگر ضرورت دارد چه فرقی می‌کند عود ضرورت داشته باشد یا سکنی؟ شما می‌خواهید بفرمائید سکنی، آن مکان دوم را در حکم وطن و مکان اول قرار می‌دهد، وجهی برای این نیست به همان اشکالی که قبلاً گفتیم اگر کسی از غیر وطن مستطیع شد مسلم نفقه عود إلى غیر الوطن لازم است هر چند در آنجا نخواهد سکنی کند. این نقض به نظر من در این مسئله بسیار خوب است؛ یعنی شما وقتی می‌گوئید انسان از غیر وطن مستطیع می‌شود و «لا یعتبر فی الاستطاعة الاستطاعة من الوطن»، مثلاً اگر کسی از اروپا مستطیع شد مسلم نفقه عود تا خود اروپا لازم است هر چند آنجا قصد سکنی نداشته باشد.

مرحوم سید در عروه بعد از این که می‌گوید: «لابد من وجود النفقة إليه [یعنی إلى غیر الوطن] إذا لم یکن ابعد من وطنه»؛ اگر

غیر وطن ابعاد از وطنش نباشد، مرحوم بروجردی می‌فرماید: «نعم اذا كان مضطراً إلى ذلك اعتبر وجود النفقة إليه مطلقاً»؛ چه نفقه‌اش اکثر باشد و چه نباشد. به عبارت دیگر وقتی مرحوم سید می‌گوید: «إذا لم يكن ابعاد من وطنه»؛ اگر بعد از مکه بخواید غیر وطن برود، اگر غیر وطن ابعاد از وطن نباشد نفقه‌اش تا آنجا لازم است، اصلاً بحث سکنی مطرح است و قبلش می‌گوید: «إذا اراد السكني في بلد آخر غير وطنه».

مرحوم بروجردی در حاشیه می‌گوید: «و لا نفقة الذهاب إليه اكثر من نفقة العود إليه»؛ یعنی هم دورتر از وطن خودش نباشد و هم نفقه بازگشت به وطنش بیشتر از عود به غیر وطن نباشد، بعد می‌گویند: «نعم اذا كان مضطراً إلى ذلك»؛ اگر بخواید غیر وطن برود و مضطر باشد، «اعتبر وجود النفقة إليه مطلقاً»^[1]؛ چه نفقه‌اش اکثر از وطن باشد و چه اکثر نباشد، باید نفقه تا آنجا را داشته باشد.

بنابراین مرحوم بروجردی مسئله اضطرار را دارند، اما مسئله سکنی را مطرح نکرده و می‌گوید: «نفقة الذهاب إليه»، مرحوم گلپایگانی نیز همین حاشیه مرحوم بروجردی را دارند^[4]، لیکن عجیب آن است که امام در عروه این حاشیه را ندارد ولی در تحریر می‌گویند: «إلا إذا جعلته الضرورة إلى السكني فيه».

به نظر ما سکنی موضوعیتی ندارد و اگر ضرورت بود در فرض ضرورت مسلم نفقه عود تا آنجا لازم است، بلکه بالاتر از این سخن می‌توان گفت اگر عرفاً در صورت غیر ضرورت هم باشد (یعنی ضرورتی ندارد به غیر وطن برگردد و می‌خواهد مثلاً ارحامش را ببیند)، عرف می‌گوید در این صورت نیز باید هزینه را داشته باشد و در استطاعت معتبر است.

اشكال والد معظم(قدس سره)

ایشان می‌فرماید: «اما استثناء صورة الإلجاء فإن كان مرتبطاً بنفس العود... و أما إن كان الإلجاء مرتبطاً بالسكني»، ایشان روی این مسئله دقت داشتند که ضرورت گاهی اوقات مربوط به عود است و گاهی هم مربوط به سکنی است، منتهی در جایی که مربوط به عود است می‌گویند: «كما إذا لم يتمكن من الرجوع إلى وطنه»؛ ضرورت دارد که به جای دیگری برود، مثل جایی که تمکن از رجوع به وطن ندارد. در جایی که ضرورت مربوط به سکنی است، می‌گویند: «كان متمكناً من العود إلى وطنه». به بیان دیگر، ایشان ضرورت را دو صورت می‌کند: (1) جایی که ضرورت مربوط به عود غیر وطن است و تمکن از رجوع به وطن ندارد، (2) جایی که ضرورت مربوط به سکنی است و تمکن از رجوع به وطن دارد.

به نظر ما وقتی ضرورت به میدان آمد فرق نمی‌کند بین این که خود عود ضرورت دارد یا سکنی، وقتی گفتیم عود ضرورت دارد می‌خواهد برای درمان برود و سکنا نمی‌خواهد کند، یا این که برای سکنی ضرورت داشته باشد، هر کدام که باشد نفقه تا آنجا را لازم دارد، اما این تفصیل که بگوئیم در صورتی که عود ضرورت دارد، «لم يتمكن من الرجوع إلى الوطن»، در صورتی که سکنی ضرورت دارد، «تمکن الرجوع من الوطن» تفصیل تامی نیست.

وصلی الله علی محمد و آله الطاهرين.

[1] «يعتبر في وجوب الحج وجود نفقة العود الى وطنه إن أراده، أو الى ما أراد التوقف فيه بشرط أن لا تكون نفقة العود إليه أزيد من العود الى وطنه إلا إذا ألجأته الضرورة إلى السكني فيه.» تحرير الوسيلة؛ ج 1، ص: 373، مسئله 14.

[2] «و اما استثناء صورة الإلجاء فإن كان الإلجاء مرتبطاً بنفس العود الى ذلك المحل كما إذا لم يتمكن من الرجوع الى وطنه لبعض الجهات فهو تام و اما ان كان الإلجاء مرتبطاً بنفس السكني فيه و كان متمكناً من العود الى وطنه فاعتبار نفقة العود الى

ذلك المحل محل اشكال كما لا يخفى ثم ان فى اعتبار نفقة العود فى تحقق الاستطاعة التى هى شرط لوجوب حجة الإسلام شبهة و هى انه لو فرض كون الشخص واجدا لهذه النفقة عند السير الى الحج و كانت باقية عند المناسك و الأعمال بأجمعها و لكن بعد التمامية ذهب من يده بسرقة أو غيرها فصار فاقدا لنفقة العود بالمرّة فاللازم ان يقال بعدم كون حجه الذى اتى به بقصد حجة الإسلام كذلك مثل ما إذا علم من أول الأمر قبل المسير بأن نفقة عوده تسرق بعد الأعمال فإنه لا يجب عليه الحج فى هذه الصورة فذلك المقام و عليه فيجب عليه الإتيان بها بعدا لو تحقق له الاستطاعة له مع ان الالتزام به فى غاية البعد لان لازمة ان السرقة كما ذهب بماله كذلك ذهب بحجه.» تفصيل الشريعة فى شرح تحرير الوسيلة - الحج؛ ج1، ص: 109.

[3] □ «و لا نفقة الذهاب إليه أكثر من نفقة العود إليه نعم إذا كان مضطراً إلى ذلك اعتبر وجود النفقة إليه مطلقاً.» العروة الوثقى (المحشى)؛ ج4، ص: 369.

[4] □ «بل لا يكون نفقة الذهاب إليه أكثر من نفقة العود إلى وطنه نعم إذا اضطرّ إليه فيعتبر وجود النفقة إليه مطلقاً.» العروة الوثقى (المحشى)؛ ج4، ص: 369.